



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۸۶۶

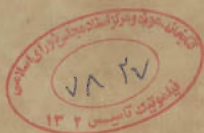
۱۴۳
۷۵

۱۴۳

۱۴۳
۱۴۷۴۲

مکاتبت رومی در تفقاز

نای



۷۸۲۷

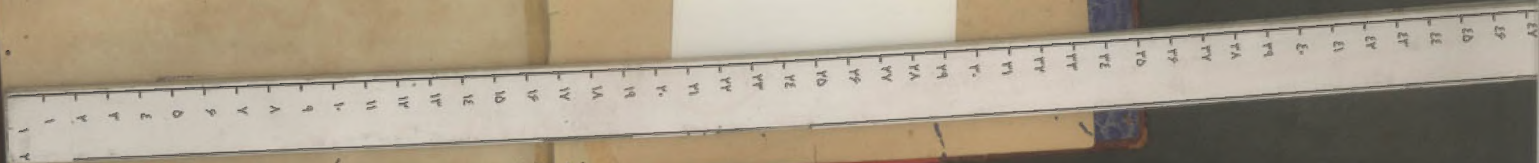
۱۴۳
۷۵

۱۴۳

۱۴۳
۱۴۷۴۲

مکاتبت رومی در تفقاز

نای



۱۴۳
۷۵

۱۴۳

۱۴۳
۱۴۷۴۲

مکات روی در فقار

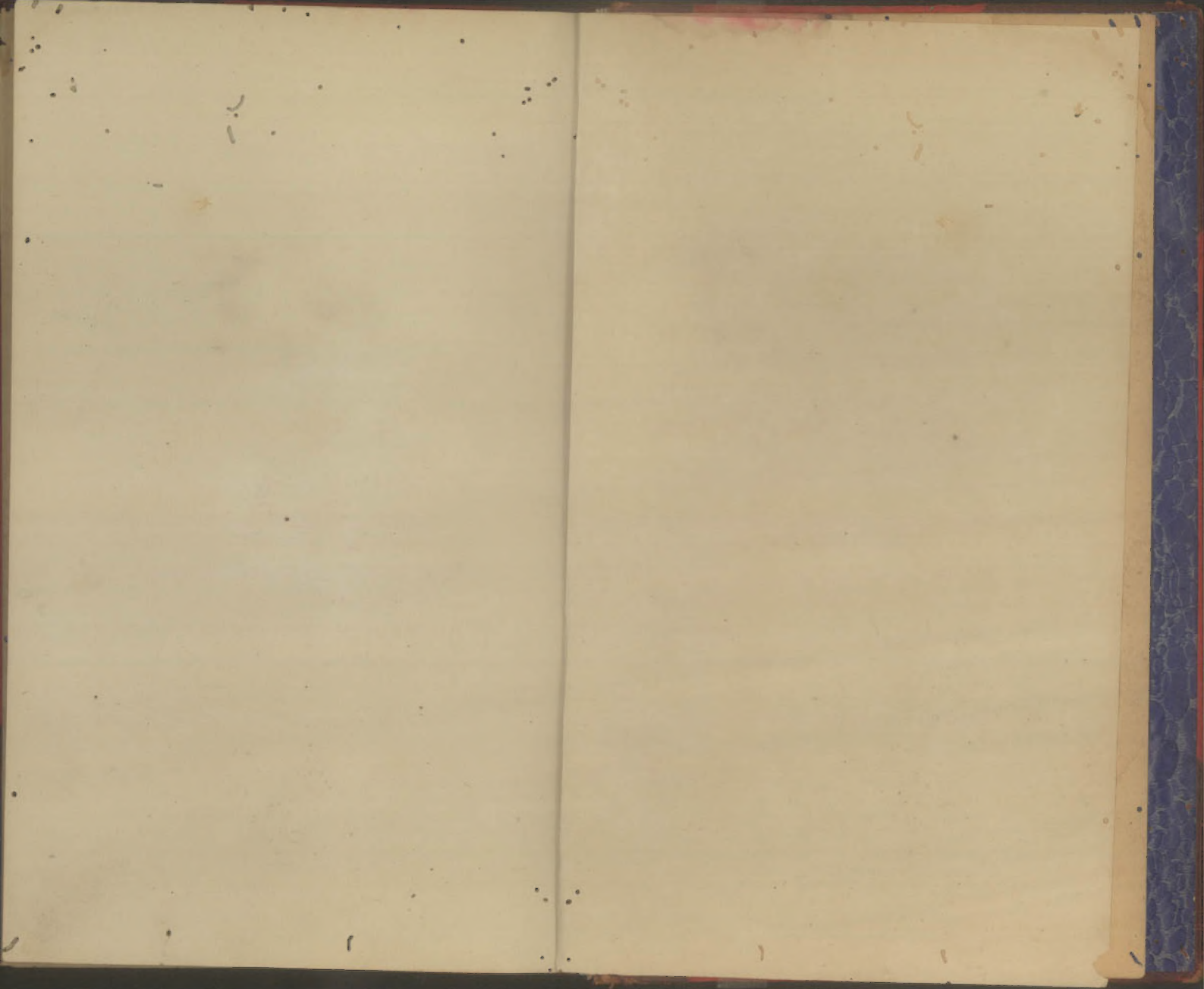
ناری

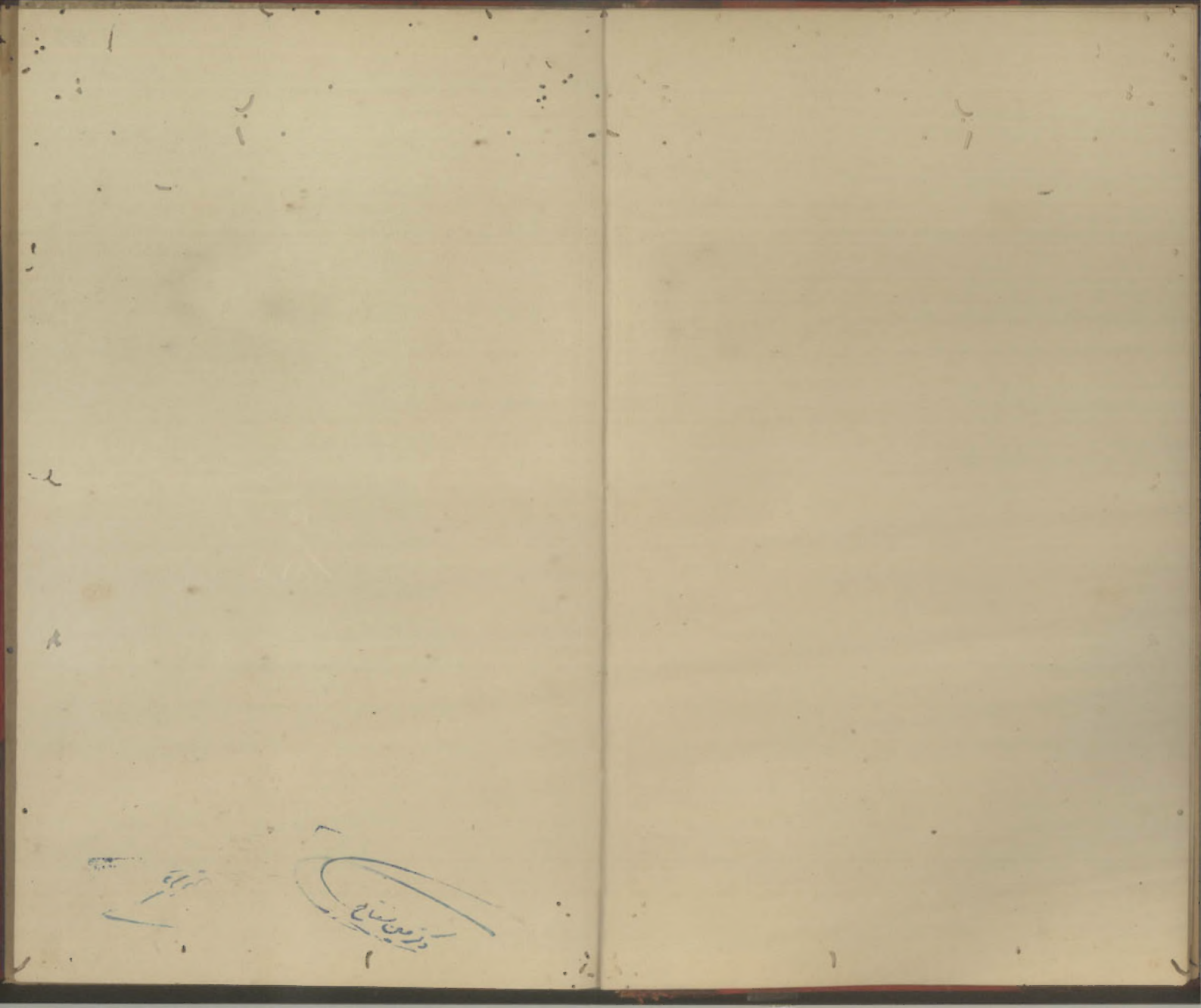


۱۴۳

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰







(91)

9

۱۹۷۴۲/



۱۴۳

کتاب روسی در فقار

۹
۲۵
۱۴۵



بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَالْجَدُّ لِلَّهِ الْعَالِمِ رِقْقِ عِبَادِهِ وَالصَّلَاةُ
عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ حَقَّ حِمَاةٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَاجْتِهَادِهِ
سَيِّدًا وَلَيْسَ لَهُ وَوَصِيَّةٌ وَأَوْلَادُهُ وَأَحْفَادُهُ **وَبَعْدُ**
چون میرزا باب بت و تابان دین و دولت کشف و بشود میدارد که
حضرت خاتون بارز مرده غلاتی را بسط نور و جود بدل حمت و جود و عطای
سمع و بصیر و افاضه لطف و نظر و سایر الامای الهی و الطاف نامشایسته
چند است که حصرواخصای آن در قدرت نوع انسانیت و در اهل
چندین فصل و بخش تکلفی جز سایش و پریش خویش و امانهای اکالم است

و کیش نغمه زانسانید که با دعای رسم بنده کی و غایت پستی
و سرافکندگی مغرور ملت عاجل شوند و در تقدیم تکلیف خداوندی
را عاجل رسم بنده کی تقدیم طاعت کردند و شرط اطاعت بجای آوردن و
امر بجهاد تکلفی غلط است از خداوند حکیم که از عهد غفلت او تم غیبت
خاتم اکثر اوقات پر و چرخ مل و ادیان بواسطه تقدیم آن صورت
گرفته و اجداد که بادی سب و مربی کل دست بهین تکلیف شریف را
میزان امتحان و مربی اهل ایمان و مقیاس طاعت و عیمان کردند
و عباد دین و باب غلبه برین و افضل اعمال اهل یقین گفته اگر تقدیم جهاد
تکلیف عبادنی بود حکم شارع مسموع و رسم شارع متبع نمیشد و پرستش
حق که حاصل آفرینش خلق است مقدم ورنی کث اکثر اصحاب سیدکا
نیات در اغلب عبادات و عادات سیم و شریک بودند و رتبه
احصای مخصوص مجاهدین بدرجین شده و ضربت روز خندق موازی
عبادت ثقلین سید و صیاء علیه آلاف التحية والثناء و ماه جان شریف
صرف راه این تکلیف کرد این طریق این را یکجبه وصل و مقصد است

اقرب و انبیا و سائر ائمه را شدن سلام الله علیه جمیع هم
 در یک در هر عهدی بر جدی که لازم بود نموده از بدل جان شریف
 در راه دین خفیه مضایقه کردند و سرشق کار و قانون رفاهری بصاحبان
 همت و تابان امت دادند تا اگر در زمان غیبت امام و ستم تمام قوت
 ایام ضعیفی از اهل کین در قصد ملک دین ایستادین حق پرست را رسته تارسی
 در دست بود و بر همان نظم و بر همان آیین شرط تکلیف خود بجا آورده و از
 روی صدق و صفای طریقی افشا شوند **اُولَئِكَ الَّذِیْنَ هُمْ اَوْلٰی**
اَقْرَبُ رفع اعلام دین بر رفیع اصحاب کین با پر کرماده و دشواری بوجود
 منازعه امضاء و اجرا باید و ابواب تکمیل بر چهره ارباب تحصیل مدد و کرم
 و کرم معلوم است که با غفلت مجاهدین از فتنه معاندین بر و رایام
 در نفوذ اسلام اسمی و رسمی از شعار دین و معانی مسلمین نخواهد ماند و
 رفایف طاعات و شرافت عبادات موقوف و متروک خواهد گشت
 ادبی تحت الزام و مضی نادر و پوشش آن بکون **لَا ضَلَامَ لَیْسَ**
 کفار کشور و مسلمین خطایر ان را در قصد دین و جان و ناموسند

در غفر

و از غفلت بعضی مسلمین که در کیش که خود دشمن جان خویش بودند راه تسلط و اقتدار
 در بعضی از بلاد و امصار یافته اند که در اقصای اسلام جاری و دایر گردیده و کلام
 به و در اطراف نفوذ ساری و سایر نموده امر و زبر بر که مدعی طوع خدا و رسول
 و شری جبر و رضا و قبول است واجب و لازم افشاده که تا دامن چاره و بیز
 از دست رفته و کار دشمن فوئی چندان گرفتار است لغز اسلام را از رخه کفر و شر
 دارد و دشمنان را از مدافعت ملک مایوس علای اعلام نور الله روحهم و کرم
 دشمن درین مسأله خلافی ندارند که جاد و دفاع کفار حریف علی بنی هاشم
 وضع که ممکن شود و کفایت دفع دشمن کند بر تمام افراد مسلمین اعم از ضعیف و کرم
 و غنی و فقیر و صبیح و ضریر واجب است و هیچکس حق التجذرات فی الجبال بقدر
 قوه و حال از دایره این تکلیف خارج نیست و ترک این واجب موجب
 عقاب و تقدیر آن شیخ ثواب خواهد بود و فضلاء معا صیرن نشانه توانیم
 هر یک فضایی درین باب نگاشته اند و متون رسائل بقصود فضایل انباشته
 این ضعیف نیز کارش شرمی در این امر را فضایل اعمال دانسته آنچه قنای
 کتاب دست و قنای علای امت بقدر وسع و توان نموده بود در

در میزان تحق و اجتهاد سنجیده در سال چهارم شرح داده و موجب امر جهاد
 و دفاع اهل غدار برین مرتبه میدانند که پیران سر خود را در جگر چنان مجاهد
 می آرند هر شعله بجای شمشیر چاره میدان دارند که اگر این بار کار بجرب
 کفار کذا با وصف ضعف کهولت در کمال سولت سلاح کین برای صلاح
 دین پوشند و جامع مجاهدین در دفع معاندین کوشند تا به در این آخر اما پیش
 که و ده هر که موعود فریب است بفرشادست و فیض سعادت فایض گردد
 در تبه قبول و باید وصول را حاکم اهل عالم با راحت سرای عاقل و عیال باشد
 بقای اهل و این برود در ملک اسلام موقوف به رخصه کفر است چه در صورت
 که ایثار با الله دست استیقامت باین ملک باز شود و به تفتیر و صلح و دولت قلم گردد
 و ترویج احکام ملت را مانع شود تا از دین و آئین اسلام فشان و نامی و طالبان
 ثواب اخروی را مجال تخیل کامی نماند قوانین چند نیز در رسوم مکرانی نهند
 که مردم دنیا طلب را هم خورج و نقب و رنج و نصب بفسد پیشه چنانکه
 با مردم همین چند شده که در چینه تور دارند سود سلوکی نمودند و باب جوی
 کسوده که **پیش** ریش کرد و در صورت از آن **سکاسماع** خون شود و مکده

از آن کا نظر

از آن کا نظر هر کسی یا در غم جان خوشت یا در پی آیین و کیش یا طالب
 جاه و حرمت یا صاحب مال و ثروت و کمتر کسی است که عرض و ناموس خود را
 از نالگان محفوظ و محفوظ بخواهد و هر که در کار کفار و روس و ملین که در بین
 اطاعت آنها مجربند نظری بعیرت و انصاف کشاید و از اوضاع مکان
 آن بلاد اطلاع اندک حاصل نماید بحقیقت خوابید یا فست که اگر این قوم
 شوم را درین مرز و بوم دست تسلطی بهر مدیانی و مالی و ابلی و عیالی
 و دینی و ملکی و جایی و غرضی در اسلام و آبل اسلام و زمره تا بماند
 انام نمی توانست دید و نخواهند گذاشت تخریب و اوضاع آن بلاد و تفصیل
 رفتار اهل غدار و موهوم تطویل و اطاعت و محرق قلوب اخوان و اجانب
 و لیکن بعضی از آنچه در عالم ربانی در دو دفتر طولانی نوشته اند و از سایر
 راویات ثقات مروی و مسموع گفته برای آگاهی صاحبان غیرت و **و**
 دیدهای عبرت در خواب غفلت درین مختصر مرقوم و محرر میگردد و این
 خود از هزار یکی است و از سایر آنکه **از فتنه ذلک لیکر حیلین گان**
لک قلب و لک لیمع و هو و کان غدا و لا اداب شرایع مهمل و صبا

[illegible]

باز مع انباشت روزی چند در محضر ناسی بر بنده و عیالین باین دان پناه
و اعلیای نصار و در علاظ مخصوصی و جزوی از اعضا و اجزای آن حق
ظاهر و حورقین و باطن الصغیر قیام جایز ندانند تا اگر موافق هر مصلحتی از انبیای
و اهل تبادله از قیامت الی و میراث چندی که عاید وراثت شود همین باشد
از کم کسب و دخلی در هم شک باشد و هرگاه فی الجمله توهمی واقع شود باین
ترتیبی مانع آید انشی از نظم و کین فروخته و جمیع جان را در سلطان میوزند
بعدی را از اعاظم اجا و قارب موتی را در دست خیر و نفع حبس
عاید انباشت و نفع فاقیر و اهل البیاض انباشت الی و انبساط و اعم
حق است و کب و ذراحت همین تماشا فروز و رسد را عادت
ممنوع بر این جاری شد که هر یکی در ملک انباشت الی سرکار داشت
میدانند و میجایس را در آتی و زمین حق و بعضی ندانند و عیال و در امانند
سر را و عهد ملکوت نذر خریدند و دیگر را در حبس قفسی همین است
که اهلان فرار میجوین اعیان و روس داران که کفر و غرض و شرعی میجو
هر یک به وسیله که حاصل کند بیدار با کت و احکام که غیر توانی

[illegible]

3

[illegible]

بخاری من و جی و فضل و متون و کلام بر نشان و متون و کلام
 خود فاذا سید و اوفا و تارده اعلیٰ جیدین خوار از کار و لایست مضبوط
 ایان با ملک خود خود فرستد و اندوختن اقرب زمان قرب چاه
 نغز از سبیل شکی را که در لغت است اما ازین گروه کرده و یکی بود ازین و توفیق
 و بایست و پس برده و هر آن که از ملک اسلام بود و نیست که
 در زمانه و در حجب و سلطان خود و دولت بدان و کسی که گشته
 در زمانه از قول مغایرت مسلمین و معاشرت مشرکین و عدم شریعت و یکی که
 شونده و کبر برده و ملک دیگر که در و معاد و اعتقاد آن با و کفایت بسبب
 از مسلمات بکجا و راهبانه و می نامیده اند این ملک میسر میزند و با ملک
 موافق اعتقاد نوع استخوانی در قیاس اهل اسلام و اتقوا در حرمین است
 و نام خواص و عوام که فوئی را بن در قیاس اهل اسلام است و اسباب عای
 ادا و است و اواب منای کشاده و قاجرات شاه و امانت رجا از چرخ
 و عسیر شده و یکام بر او برکس پخته و فایده زمان مطلق امانت و کثرت
 که میسر می شود و نه نشانه کوی و لغت و صلاح بریده و کثرت و تقاض

بنام

شبها طبعین من و پس از او ام قیه و حسن شاه و قیاده و صفت بر باری عزت است
 و کون از ایدان و کلا است و در بارگاه از او و او برده و شرم و جابر و سینه
 عقل او و لب را آسته و زلفت در دم و یکجه کمر و استم با هم بر آنچه فعل زنا است
 و ازانی و نایب با لغت و خوف کثرتی و زبان آید و چوب تقریری و زبان منجی
 از سبیل و غیرت که با هم باقی دین و عیش و بکزی و خوشی و طوایف کثرت
 و غریب است و معاشرت اشرار و امانت طهارت شمارند و بر فی از افاضات
 معقول از وی و رضا و قبول بحسب اراده و در کس اعتبار نمایند و بیکدیگر از دست
 بر خود منع و جرات ابراز شیخ میث کثیر از منی با کون اعلیٰ چار سلوک و کربا
 و کلاهی که بر از معاصرت آورد و در هر یک راهی کثیف مسلمین بر منی زنا
 و حبش با انداز و کثرت فانی و غور از زنده و دوسر و از گونه و از شیخ
 و کس فوئی بر و مسلمین مورد از اذیت این امور و حق غیرت در جوش است
 و از هم جان لب از گفتار خاموش و کبر حریف و شیخ فانون و کس ایضا و بکین
 با جودت فوالت و هر یک بی و معانی زانی مرکب زانی شود و مستوجب نه
 بود و لکن اشعار و داد و باب مسلمات و کثرت جاد فی معیادند و در کوه چرخ

آن نوم برده نام علی بن حنیف است و در باب اول از عذاب روز قیامت است
 عالم علم نوری و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 قوم بتبع فیهم قوم ملون بتقوون و بتقوون حداناسفها
 لا یجیون اما بالمعروف ولا نجس عن متکون الا اذا امنوا الصر
 بطلون لا یقسم الخوض والمعاد بر اگر این نبه و این
 قر و راه و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 باشد و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 که موحدان این جان و دلت بر طاعت عباد و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 این بر و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
الصيام وما لا یکلص فی نفس ولا مال و لا ضرر فی الصلوة
سائر ما یعلون باحوالهم وابدانهم ورضوا ما کارضوا
اتقی الفرائض و اشرفها غیر ما در آن معروف است و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 قر این فرموده و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 میفرماید و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان

سوره نوح که یکصد و پنجاه و یک آیه دارد و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 من فرموده و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 عرض کرد و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 رسید که در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 و ملک و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 هر یک در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 دارد و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 بر و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 و در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان
 در حق تعالی است و هر چه میگوید بگوشت آخر الزمان

[illegible][illegible]

2

ای قوم و اشیو افشارت اهل قازان که قازان و اسلامبول است، و شهر قی
و احسن از دواعی این

